

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض کنم که بحثی که بود راجع به طهارت و نجاست بود که از احکام وضعی است یا نیست و آیا مستقل در جعل اند یا نه؟ بنا شد که مقداری کلمات مرحوم نائینی و آقاضیا را بخوانیم، مرحوم آقای نائینی یک عبارتی داشتند من الاعتبار العرفیة بمعنی النظافة و القذارة من الأمور الاعتباریة العرفیة

فکر می کنم کلمه اعتبار را به یک معنای دیگری بکار برده، اصطلاحاً عرض کردم یک انتزاع داریم، طهارت و نجاست را دیروز عرض کردم نسبی است مرادم را امروز توضیح بیشتری می دهم. یعنی انتزاعی نیست، اما به یک معنای نسبی چون دیروز، به این که با یک شیء معینی آن را طهارت ببیند چرا این هست، نسبی به این معنا یا از خارج که نگاه بکند نسبی به این معنا هست اما خودش را پاک می داند و این که ایشان می گوید امور اعتباریه عرفی کما یشاهد أن العرف و العقلا يستقدرون عن بعض الاشياء، این مطلبی که این يستقدرون، بعضی ها را پلید می دانند و بعضی ها را پلید نمی دانند، اصل این درست است اما این تابع اعتبار نیست، یعنی اعتباری نیست بنا بر این که در اعتبار، ابراز خوابیده است. ابراز نمی خواهد، یک سلوک عملی در خارج است، فرض کنید آبی که می خواهد پاک باشد برای خوردن باشد یک جور حساب می کند، دست هایش را بشوید یک جور حساب می کند، ماشین را می خواهد با آن بشوید یا زمین را بشوید یک جور دیگه، توش یکمی آب دیگه هم باشد مهم نیست، می خواهد بدهد، بخواند بدهد فرض کنید برای باغچه آب سالم برای باغچه باز حساب دیگری است، این هست اما این نه به معنای اعتبار کردن است، عقلاً دارای اغراضی هستند طبق آن اغراض خودشان حساب می کنند، اعتبار نیست، این که مرحوم آقاضیا می گوید محسوس من الواقعیات مراد ایشان این است که در مقابل اعتباریات است، اعتبار نیست، قوام اعتبار عبارت از ابراز و بیان است و ابراز نمی خواهد بکند، یک اغراضی دارند، اغراض مختلفی دارند برای خوردن یک جور است، برای شستن دست یک جور است، شستن ماشین یک جور است،

شستن زمین و آسفالت یک جور است، فرق می کند اغراضشان در این جهت فرق می کند، آبی را که به درخت می خواهند بدهند یک جور است، آبی که فرض کنید به حیوان می دهند جور دیگری است و هلم جرا، مرحوم آقاضیا، حاشیه آقاضیا را چون دیروز خواندیم بعد برویم کلمات مرحوم نائینی که تحلیل ایشان است

لا إشكال ظاهراً فی أنّ النظافة و القذارة العرفیة المحسوسة من الواقعیات و غیر مرتبطٌ بعالم الجعل و الاعتبار، این کلمه اعتباری که مرحوم نائینی بکار برده آقاضیا به این اشکال دارد. من فکر می کنم مراد مرحوم نائینی از اعتبار این است یعنی اغراض مختلف نه اعتبار به معنای ابراز مثلاً بگوید این آب پاک است، آن آب پاک نیست، فکر نمی کنم مراد نائینی هم این باشد، اعتبار اصطلاحی مراد نائینی نیست، اعتبارات عرفی یعنی اغراض، اغراض مختلف عرفی فرق می کند. به نظر من این طور می آید یعنی اشکال آقاضیا به حسب ظاهر وارد است، کلمه اعتبار را بکار برده اما فکر نمی کنم مرحوم نائینی نظرشان این باشد. آن وقت آقاضیا می گوید وقتی که این طور شد پس ما در حقیقت یک اصطلاحی هست که آقاضیا آن را این جا بکار می برد، ما یک روح نظافت داریم، یک روح پاکی داریم، آن روح عبارت از این است که در اغراض مختلف پیدا می شود، آبی که می خورید پاک باشد، آبی که دست می شورید پاک باشد، آبی که ماشین با آن می شورید پاک باشد، آبی که زمین می شورید پاک باشد، این یک روح حاکم هست بر تمام این ها از معنای پاکی آن محل است

و إنّما الكلام فیهما شرعاً بحیث لم یکن فی البین جهة محسوسة عرفیة

این نکته اش این است که اگر جهت عرفی نباشد مثلاً یک گوسفندی را رو به قبله سر نبردند، خیلی گوشت تمیزی است، پوستش را کنده، خونس در آمده، خیلی قشنگ، خب این مراد آقاضیا این است، این گوسفند که به این تمیزی است شما می گوئید شرعاً نجس است، حرام است، هم حرام است هم نجس است

بل ربما یكون الحكم الشرعی

این جا تکنون نوشته، خیلی خب! سابقاً مذکر و مونث را چیه می کرد این دفعه این ورش را چیه کرد.

بل ربما يكون الحكم الشرعي عكس ما هو محكوم عند العرف بالطهارة و النجاسة

عکسش است مثل همین مثال های معروفی که سابقا می زدند، مثل آب های حوض ها آن سابقا که سبز می شد، آلوده می شد خب به

حسب عرف این مثلا پلید است اما با آن وضو می گرفتند، حالا البته آن هم روایت معارض دارد عمل بهش نشده

و لا یبعد دعوی کونهما من الاعتباریات الجعلیّة

این اگر باشد این جا باید بگوییم جز اعتباریات است

بادعاء ما یراه العرف طاهراً فی مورد و ما یراه العرف نجساً فی مورد

این عبارت را در حاشیه نوشته لکن مراد این است، مرحوم آقاضیا حرفش این است طهارت و نجاست ادعا بکند ما یراه

و إن لم یکن كذلك فی نظرهم خارجا

عرض کنم این مطلب اصولاً من توضیحش را عرض بکنم این در کلمات فقهای ما غیر از این مورد هم داریم، خود آقاضیا هم دارد،

این جا هم در حاشیه اش نوشته، خود آقاضیا هم غیر از این مورد دارد، این خلاصه اش بحثش این است، ببینید ما جاهایی را می دانیم

یک مطلب عرفی است و حتی عقلی است، علمی است، طبی است، طبیعی است، واضح و روشن، هیچ جای شبهه هم ندارد، آن وقت

می آید در روایات تصرف می شود، این جا را چکارش بکنیم؟ حالا مثال آقاضیا گوسفند، مثال من که زدم گوسفند، دو طرفش را

مثال زدند، یک گوشت خیلی تمیز قشنگ پاک پاکیزه فقط رو به قبله کشته نشده، خب این را شارع می گوید نجس است، میته است

نجس است، خب عرف این را تمیز می داند، عکسش آب آلوده لکن عرف آن را پلید می داند شارع می گوید فلان، یک وقتی آقای

سیستانی نقل می کرد از قول مرحوم آقای خوئی، می فرمودند من نجف بودم یک جوانی آمد، مدرسه ای بود جایی بود که حوضی

آن جا بود، همین جور آب رد می شد، از همین آب های عرفی که گفتیم، از من پرسید با این آب می شود وضو گرفت؟ گفتم بله

اشکال ندارد، پاک است، گفت این که خیلی پلید است، این آب به این کثیفی را شما چرا می گوئید پاک است؟ دیدم ناراحت شد و

رفت، خب دیدیم بدتر شد، ما ذهنیت این! گفتم حالا برگرد من یک کاری باهات دارم، گفت بفرمایید. گفتم که درست است من گفتم

پاک است، به حکم شرعی پاک است لکن تو که می روی نقل می کنی چی می گویی؟ می گویی این آب پلید، آب کثیف را شارع گفت، اسلام گفت پاک است؟ یا یکی از علمای اسلام گفت من می فهمم پاک است؟ این دو تا را با هم نسبت به اسلام نده، شاید در نظر اسلام نجس باشد، من این جور می فهمم، این فهم من است، فردا به اسلام نسبت نده! نگو اسلام می گوید پاک است، من این جور می فهمم. غرضم این که این مسئله دوران دارد، مرحوم آقاضیا نسبت در این جا چون بیش از بقیه نوشته من این نکته را این جا بگویم اگر آقایان خواستند مراجعه کنند، یک شرح تبصره مرحوم آقاضیا دارد شرح تبصرة المتعلمین، چون آقاضیا معروف است که در اصول خیلی فکر می کرده، فقهش خیلی! اما انصافش همین شرح تبصره اش خیلی دقائق و ظرائف دارد، همین حاشیه ایشان بر عروه هم خیلی حواشی پر ظریف است، واقعا خیلی دقت های نظر لطیف و خیلی ذوق فقیهانه ایشان را هم نشان می دهد، این به اسم تعلیقة رشیریالة چاپ شده، حاشیه عروه ایشان، شرح تبصره هم چند جلدش چاپ شده چون قضا هم دارد، قضایش هم خوب است اما این شرح تبصره خیلی پخته است، فوق العاده. تصادفا این مسئله را مرحوم آقاضیا این جا در شرح تبصره دارد که آقایان بعدی مثل آقای حکیم و دیگران حتی آقای خوئی به اندازه ایشان نیاوردند، اگر آقایان خواستند مراجعه بکنند، آن بحثی که هست این است که از نظر طبی و از نظر علمی قطعی است که خون حیض می شود یک لحظه باشد، یک ساعت باشد، یک روز باشد، و از نظر علمی هم خون حیض است کما این که پیش ما نفاس هم همین طور است، نفاس ممکن است یک ساعت باشد و النفاس حیض محتبس، از آن طرف هم روایت آمده که خون حیض اقل از ثلاثة ایام نمی شود، مثل همین است! این طهارت و نجاست مثل همین است. آن وقت مرحوم آقاضیا در این جور موارد که یک چیزی واقعیت دارد اما در روایات خلافتش می آید، البته اهل سنت هم فتوایشان همین است، اشتباه نشود، فتوای اهل سنت مثل این که ما در باب نفاس می گوییم آن ها در باب حیض می گویند، آن ها در باب حیض هم می گویند می شود یک لحظه باشد، البته حرف های دیگر هم دارند که آن قاعده امکان معروف را، متاسفانه اولین بار توسط شیخ طوسی به آن صورتش در خلاف آمده این هم در همین رابطه با است، بخواهیم بگوییم خیلی از اصول خارج می شویم و به فقه می رویم که بعد یواش یواش ادعای اجماع، ما امکان آن یكون حیضا فهو حیض، کَلَّمَا، یا کَلُّ ما یا کَلَّمَا، چون دو جور ممکن است خوانده بشود، کَلَّمَا

امکن أن يكون حیضا یا کَلَّمَا امکن أن يكون حیضا، اصلش این دومی بوده، کَلَّمَا بوده، بعد ها در عبارات اصحاب ما کَلَّمَا شده، حالا چون یک شرح تاریخی قشنگی دارد و نیامده باشد تفسیرش جای خودش.

کیف ما کان آن ها می گویند می شود یک لحظه یک ساعت و یک روز خون حیض باشد و بعد هم قطع بشود، علم هم همین را می گوید، ما هم شیعه در نفاس همین را می گوییم، نفاس هم را با حیض یکی می دانیم، حالا آمدند یک فروقی بین نفاس و حیض گفتند. علی ای حال از آن ور هم روایت داریم که اقل من ثلاثة ایام نمی شود، آن وقت مرحوم آقازیا در آن جا هفت هشت تا، پنج شش تا احتمال داده، چون آقایان دیگر هم گفتند اما آقازیا احتمالات بیشتر داده مثل این جا، مثلا یکیش این که شارع می آید تخطئه می کند در روایات ما، شارع می آید طب و علم و علما را تخطئه می کند، شما می گوئید کمتر از سه روز می شود نه اشتباه می کنید، این شبیه همین که امور الواقعية کشف عنها الشارع، یک تصویر این است.

یک تصویر این است که نه شارع تخطئه نمی کند، آثار را بار نمی کند، می گوید آن قبل از سه روز هم خون حیض است اما من آثار را بار نمی کنم. دیگه یکیش هم مثل همین جا، غرض اگر آقایان شرح تبصره را نگاه بکنند آن جا بیشتر دارد، این جا کم دارد، به ادعای ما یراه العارف طاهرا فی مورد نجسا فی مورد، البته این باید این طوری باشد، یک چیزی را عرف طاهر می داند شارع آن را نجس می داند و بالعکس، این ادعاست، ایشان از این راه الان وارد شد، بعضی ها گفتند نه آقا این چون تابع یک ملاکات واقعی است این در واقع نجس است، این گوشت گوسفند را به این قشنگی که شما می بینید واقعش نجس است، میته است نجس است اما عرف این را نجس نمی داند، علم هم نجس نمی داند، ممکن است در آزمایشگاه بروند بگویند هیچ نوع آلودگی و میکروب، کاملاً قابل مصرف است، هیچ مشکل به لحاظ مصرف ندارد

و إن لم یکن کذلک فی نظرهم خارجاً؛ إذ من الممكن دعوی أن حکم الشارع بالنجاسة بمناط

این البته با آن باز فرق می کند، ممکن است شارع یک مناطات دیگری را می بیند مثل در بحث نجاست کافر، آقای خوئی هم به یک مناسبتی این جا دارند، مثلا ممکن است مناط نجاست کافر که عده ای هم خب، بعضی روایات مشعر به همین است، عده ای هم

همین، برای جمع نشدن و برای موضع گرفتن تجاه کفار است، که این ها مثلا نفوذ نکنند در خارج مجتمع اسلامی، خب الان شما می بینید که وضعی که دنیای اسلام دارد نسبت به غربی ها و این ها چطور است، شما نمی دانم در تاریخ دیدید یا نه، اولین انگلیسی هایی که ایران آمدند خودش در شرح حالش نوشته، زمان شاه عباس صفوی، می گوید وقتی که مثلا از اسبی بود یا شتری بود پیاده شدم یا کالسکه تا وارد قصر بشوم دیدم یک کسی پشت سر من هر چی قدم بر می دارم یکمی خاک جای قدم، در همین اصفهان، خاک جای قدم من می ریزد، من تعجب کردم که قصه چیست، بعد پرسیدم، گفت این ها شما را نجس می دانند، شما مسیحی ها را، گفت الان که می روی این جاها را می شویند، جای قدم تو را، با این که خشک هم هست، کل یابس و این را هم تعجب می کنم، شاید برای شدت احتیاط، این در تاریخ هست، گفت این را بعد می شویند چون جای پای شما را می شویند.

دعوی أن حکم الشارع بالنجاسة بمناط

این مناط غیر از مناط آلودگی و میکروب و ویروس و این حرف هاست

لو یری العرف هذا المناط لیجرون أحكام نجسهم علیه

ببینید دقت کردید؟ یکیش اولی یک وجه بود که شاید واقعا دارای یک میکروب ها و ویروس های مخصوصی است که بشر کشف نکرده، دومی اصلا معیار، معیار میکروب نیست، ویروس نیست، یک معیار های دیگری است.

و هكذا بالعکس. فتدبرّ فيه ترى هذا المناط مصحّح هذا الادعاء و الجعل، لا عين الطهارة الشرعیة و نجاستها کی یکونا من الواقعیات التي کشف عنها الشارع - كما توهم -

البتة تعبیر توهم و توهم خوب نیست چون این از کلمات مرحوم شیخ است. عرض شد دیگه، البتة این بحث هست یعنی خلطی شده که طهارت و نجاست امر واقعی است که کشف، یعنی مثلا واقعا میکروب دارد، ما نمی بینیم، علم هم نمی بیند، آزمایشگاه هم برویم نمی بینیم، مال مثلا مسیحی لکن این را شارع خبر می دهد این دارد. مرحوم آقازیا می گوید لازم نیست این وجه را بگوییم، اصلا ممکن است نکات دیگری باشد، معیار جعل و مناط جعل لازم نیست حتما عنوان پلیدی و پلشتی به لغت فارسی و وجود میکروب باشد،

ممکن است مناطات دیگری باشد، به خاطر مناطات دیگر. ما مناط داریم یک چیز است، این مناط هم حتما باید میکروب باشد چیز دیگری است. حالا این خلاصه حرف آقازیا.

البته آقازیا می خواسته بگوید این نیست که ما بگوییم کشف این مناطاتی است و من توضیح دادم در باب اعتبار و در باب جعل این که تابع معیاری باشد این تقریبا متفق علیه است، لکن آنی که در آن اختلاف است این است که آیا این معیار باید برگردد به خود همان شیء؟ مجعول؟ همان چیزی که مثلا گوشت خرگوش حرام است این حرمت به لحاظ خود گوشت خرگوش باشد یا این حرمت ممکن است به لحاظ های مختلف باشد، حتی این حرمت ممکن است به لحاظ تعلق اراده مولا باشد، هیچ نکته ای هم نداشته باشد، این صحبتی که به اشعری ها نسبت داده شده احتمالا چون یک مشکلی که الان هست من کرارا عرض کردم در طول تاریخ هزار سال می بینیم به این آقا یک چیزی گفتند، بعد که آدم کلماتش را نگاه می کند می بیند خیلی واضح نیست این مطلبی که نسبت داده شده، احتمال دارد که شاید مرادشان این بوده نفس اراده مولی این خودش معیار است، اصلا نکته ای هم ندارد مثلا نجاست نکته ای، مولا خواسته از آن اجتناب بکن می شود نجس، عرض کردیم آن چیزی که آدم احساس می کند من نمی خواهم نسبت بدهم چون از بس این نسبت ها غلط در آمده می ترسیم نسبت بدهیم، نسبتی را که آدم می تواند از مجموعه کلمات استظهار بکند اگر شارع آمد گفت این گوشت گوسفند میتة نجس است نه به معنای این که دارای یک نکته ای در خود گوشت است یا به قول مرحوم آقازیا یک مناط خارجی دارد که مثلا در زندگی خودمان از چیزی که نام خدا برایش برده نشده اجتناب بکنیم، نه اصلا ممکن است فقط اراده مولی باشد، و این توضیح فضای قانونی را سابقا عرض کردیم هیچ نکته ای نمی خواهد، شما فقط چیزی که می خواهید به اصطلاح آقایان چون می گویند ترجیح یا ترجیح بلامرجح محال است می خواهید یک نکته ای بگویید این جعل حرمت کرده، نکته اش اراده مولی، مرجحش اراده مولی است، مرجح دیگر نمی خواهد

پرسش: استاد مسئله مصالح و مفاسد نفس الامریه چی می شوند؟

آیت الله مددی: آن ها اصلا می گویند ما کار نداریم، نه به آن ها کار نداریم و نه به آن ها معیار، عرض کردیم این نکته اش نکته تحلیل این کلام، ایشان برداشتند فقه و قانون را از روی تفسیر عبد و مولا گرفتند، نکته مهم این است، حالا مولا گفت برو آب بیاور یا گفت برو نان بخر، این حتما باید دارای مصالح باشد، چون مولا گفت دیگه. دقت کردید؟ مولا حکیم است، حتما روی حسابی حکم کرده، اولاً این ها چون مبادی عرفی گرفتند آن حکیم به آن معنایی که در ذهن شماست نه دیگه، وقتی می خواهد مثل او بگیرند نه، مثل این حق الطاعه ای که بعضی ها قائلند خود این حق الطاعه که شما احتمال بدهید مولی شما را معاقبه بکند هر مولای عرفی این کار را نمی کند، مولاهای شدید این کار را می کنند، با محتمل هم شما را معاقبه بکنند این حق الطاعه را این جور معنا کردن خب این یک مولای شدید عرفی باید تصور بکنیم.

علی ای حال این نکته را خوب دقت بکنید، پس بنابراین از مصالح و مفاسدی که در خودمان هست بگیریم تا مصالح و مفاسد ثانوی بگیریم تا هیچی نمی خواهیم، فقط اراده مولی می خواهیم، این ها همه تفسیر قانونی است و این ها را خوب دقت بکنید، این ها خیلی مهم است، البته الان در دنیای روز این را اصلا قبول نمی کنند چون دنیای روز دنیای عبد و مولی نیست اصلا، اصلا تصویر عبد و مولی ندارند، آن در دنیای عبد و مولی قابل تصویر است، بگوییم اراده مولی، گفت برو نان بخر باید بخر، آقا ملاکش چیست به تو چه مربوط ملاکش چیه، گفتم برو نان بخر، همین که من اراده کردم، یک روز دیگه مثلاً الان ساعت یک ربع به ده است، یک روز دیگه ده و نیم می گوید برو نان بخر، می گوید آقا دیروز گفتمی یک ربع به ده، می گوید به تو چه مربوط، برو بخر، یک روز دیگه ساعت نه می گوید، آن ملاک این نیست که در این ساعت دارای یک نکته ای است که گفته برو نان بخر، آن نکته اش اراده مولی است، عرض کردم این مطلب، مطلب بدی نیست و لکن این مطلب منجر می شود به مسئله تفسیر قانون به حسب روابط عبد و مولی چون چند دفعه چندین بار ما این توضیحات را دادیم دیگه تکرار نمی کنیم اما آن چه که اصحاب ما قبول کردند و عرض کردیم یکی از نکاتی که در باب قانون هم هست همین است، مخصوصاً در باب قوانین اصولاً نکته ای که در باب قانون هست چون تصویر مولی نمی شود اغراض مولی و اراده مولی اصلاً توش معنا ندارد و لذا به تبع آن در بحث جزا و امتثال و عصیان هم این که شما طبق

.....

غرض مولی حرکت کردید آن هم معنا ندارد، این حرفی که در کفایه آمده که همان مناطی که در معصیت هست همان مناط هم در تجری هست و آن هتک مولی است، تجری بر مولی. اصلا در نظام قانونی این ها معنا ندارد چون آن جا مولایی فرض نمی کنند، تجری یعنی چی؟ تصویری که در آن جا می شود مصالح خود مردم است، خود شهروند است، خود مکلف است و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون، به ما کار ندارد، ظلم بر مولی نیست، خودشان. این زیربنای قانون هم هست، اصلا در قانون این جوری فکر می کنند، در قانون نمی آید یک مولایی را فرض بکند، می گوید قانون انعکاس اراده مردم است، اگر شما به قانون عمل نکردید یعنی به خودتان ضرر زدید، اگر شما قوانین راهنمایی را عمل نکردید به پارلمان و مجلس و قانون اساسی اهانت نکردید، به کسی اهانت نکردید، خود وضع جامعه را خراب کردید، بلبشوی اجتماعی درست کردید، خیابان را مثل جنگل می کنید! این نه این که شما خیال بکنید به یک کسی اهانتی می شود. دیگه چون این ها را چند بار شرح دادیم.

به هر حال مرحوم آقاضیا هم اجمالا حرفشان این است که یک امر حقیقی است خود طهارت و نجاست، درست هم هست، شارع می آید یک تصرفی می کند، این تصرف شارع به یکی از این دو نکته است به نظر ایشان، چون ایشان دو تا نیارود، یا ادعای شارع، این که شما این گوشت را سالم و تمیز می بینید این در واقع نیست، چی توش هست؟ شما خبر ندارید من می گویم نجس است، دو این که این نجاست ها این نیست که من خواستم، مناطی دارد غیر از آن و ویروس، درست است هر دو هم احتمالش وارد است، احتمالات دیگر هم وارد است، این که در نفس الامر هم یک چیزی باشد که مرحوم شیخ فرمود آن هم وارد است اما واقع آن نفس الامر را نمی دانیم.

حالا به عبارت مرحوم نائینی برگردیم.

بعد ایشان، حالا بعد از این که ایشان می فرماید، دیگه حالا آن بقیه عبارتشان را نمی خوانیم، برسیم به خلاصه

و بالجملة، بعدُ لم یظهر لنا فرقٌ بین الطهارة و النجاسة و بین الملكية و الزوجية

این مطلبی را که مرحوم نائینی، ایشان چون ملکیت و زوجیت را قابل جعل متاصل می داند، انتزاعی نیست، می گوید طهارت و نجاست همین طور است. البته ملکیت یک امر انتزاعی هم هست، طهارت امر انتزاعی نیست، ملک به معنای سلطه، سیطره، لذا این خودش یک انتزاع واقعی دارد، مثلاً شما الان این جا نشستید یک میوه ای روی آن درخت است، قاعدتاً ملک شما نیست، انتزاع سلطه نمی شود کرد، اما اگر رفتید از درخت چیدید در دستتان گرفتید این حالت که پیدا شد می گویند سلطه دارید، این حالت را بشر توسعه داد این اقسام ملک شد، شما این جا نشستید یک جنسی در آفریقا دارید، می گویند به آن سلطه دارید، اصلاً نمی دانید چی هست، یکی برایتان خریده، خبر هم ندارید، این سلطه توسعه پیدا کرده، زوجیت هم همین طور، عرض کردیم ما اصلاً یک زوجیت تکوینی داریم، من کل شی زوج، در مقابل زوجیت تکوینی زوجیت هم یک علقه ای است، نسبتی بین این دو تا است، یک زوجیت اعتباری هم هست، آن زوجیت اعتباری را شما بین زید و عمرو ایجاد می کنید، در این حدیث مبارک که مرحوم صدوق نقل فرموده لو لم یکن علی لم یکن لفاطمة کفو، آدم و من دونه، اشاره به این است که زوجیت بین این دو بزرگوار یک زوجیت واقعی است نه اعتباری صرف، درست است عقد خواندند اما کسی در آن عالم علقه زوجیت و تناسب و زوج بودن و کفو بودن هر کدامشان برای دیگرشان نظیر نداشتند، نه ایشان برای ایشان و نه ایشان برای

و بالجملة، بعداً لم یظهر لنا فرق

لکن طهارت و نجاست انتزاعی نیست، شاید به یک معنایی نسبی باشد اما انتزاعی نیست

پرسش: انتزاع از جواز صلوٰة و جواز اکل می شود

آیت الله مددی: می گوییم پاک است، به آن ها کار نداریم، نه اغراض ماست، اغراض غیر از انتزاع است، ما یک غرضی داریم می خواهیم پاک باشیم برای خوردن، یک غرضی داریم دست شستن، یک غرض داریم برای ماشین شستن، حالا اگر برای ماشین باشد یکمی توش هم مرکب ریخته باشد، مشکل ندارد، دو قطره خون هم باشد مشکل ندارد.

فإن فی باب الطهارة و النجاسة، حالا این تحلیل مرحوم نائینی را هم بگوییم

أموراً ثلاثة: الأول: مفهوم الطهارة و النجاسة. الثاني: ما ينطبق عليه المفهوم

این آب خارجی، این ما ينطبق عليه هم می گویند، الان در لغت عربی به جای مصداق ما صدق می گویند، حتی الف لام بهش اضافه

می کنند متعارف شده المصدق، با این که جای الف لام نیست و جمع هم می بندند، الماصدقات

ما ينطبق عليه المفهوم و ما هو المعروض للطهارة و النجاسة - كالمؤمن و الكافر و الثالث: حکم الشارع بجواز استعمال الطاهر و حرمة

استعمال النجس

مرحوم آقازیا یک معنای چهارمی را هم اضافه کرده

ينبغي أن يتصور معنى رابعاً، و هو ما ينتزع

این انتزاع نیست، یک عنوانی است که اصطلاحاً، ایشان تعبیر انتزاع کرده، مثل اعتباری، به نظر ما انتزاعی نیست

و يعبر عنه بحقيقته الموجودة في ضمن أفراده

در اصطلاح قدیم از این تعبیر به روح می کنند، مثل این که الان می گویند مثلاً روح فلان توافق را از بین برده، یا منتش یا روحش،

یک روحی را مثلاً فرض کنید من باب مثال، گل سرخ دارای بوی خوبی است، بعد فرض کنید پودرش بکنند، آن بو در آن هست من

باب مثال، بعد گلابش بکنند، بعد عطر ازش بگیرند، بعد امروزی ها که به صورت اسپری در می آورند، پودر در هوا، بخار در می

آورند، این ها حالات مختلفی است که برای آن عطری است که در گل است، آن وقت گاهی اوقات از آن تعبیر به روح گل می

کردند. اصطلاح روح گل در اصطلاحشان آن حقیقتی است که در تمام این صور وجود دارد، محدود به این صور نیست اما در تمامش

وجود دارد، مرحوم آقازیا رحمة الله عليه به ذهن مبارکش این بوده این تعبیر نکرده، ایشان فرمودند هذا المفهوم و يعبر عنه بحقيقته

الموجودة في ضمن افراده، این حقیقت موجود فی ضمن افراده را اصطلاحاً روح بهش می گویند، روح طهارت، روح طهارت یعنی یک

مفهوم انتزاعی است، آبی را که می خورید در آن طهارت است، آبی که دست می شوئید با این که با آن فرق می کند و آبی که

فرض می کنید ماشین با آن می شوید طهارت است، با این که با آن چون آب نجس که کثیف باشد باهاش ماشین نمی شوید، زمین را می شوید باز، یک روحی دارد، طهارت یک روحی دارد که در ضمن تمام این مفاهیم موجود است

و أَظَنَّ خَلَطَ الْمَقْرَّرَ أَحَدَهُمَا بِالْآخَرِ

باز یکی از خوبی های آقاضیا به جای این که به مرحوم نائینی اشکال بکند به شاگرد ایشان اشکال کرده، ما گاهی اوقات هم احتیاط می کنیم به چاپخانه اشکال می کنیم، می گوئیم چاپخانه اشتباه کرده، این هم برای احترام به مرحوم مقرر، مقرر و مقرر له را احترام می کنیم می گوئیم چاپخانه اشتباه کرده، علی ای حال کیف ما کان این مطلب را که مرحوم آقاضیا، ایشان می گوید غیر از، البته مراد نائینی هم از مفهوم ظاهرا همین باشد، مفهوم الطهارة و النجاسة، به نظرم ایشان مرادش روح است، حالا به هر حال بنده سراپا تقصیر کلمات آقاضیا و نائینی را یک تصرفی کردیم.

أَمَّا الْأَوَّلُ فَهُوَ كَسَائِرِ الْمَفَاهِيمِ الْعَرَفِيَّةِ وَالْإِعْتِبَارَاتِ الْعَقْلَائِيَّةِ؛

اعتبار نیست، ایشان شاید مرادش از اعتبار همین بود، یعنی اغراض مختلفه است، اغراض را اعتبار نمی گویند، اعتبار باید ابراز بشود. و أَمَّا الثَّانِي فَهُوَ عِبَارَةٌ عَنِ الْمَصْدَاقِ الَّذِي يُنْطَبِقُ عَلَيْهِ الْمَفْهُومُ - غَايَتُهُ أَنْ تَطْبِيقَ الْمَفْهُومِ عَلَى الْمَصْدَاقِ تَارَةً مِمَّا يَدْرِكُهُ الْعَرَفُ، وَ أُخْرَى لَا يَدْرِكُهُ إِلَّا الْعَالَمُ بِالْوَقَائِعِ

احتمال دارد نکته این باشد، احتمال دیگر هم دارد، احتمال دارد جهات دیگری، آن چه که ما قدر متیقن می دانیم چون شارع حکیم است حتما روی حکمت خودش این کار را کرده، حالا سرّ این که این چجوری شده آن آیا به خاطر ویروس است؟ به خاطر عرف است؟ الان خب هستند عده ای که می گویند نجاست که یکی از حالاتی که کفار دارند بیشتر به خاطر عدم ارتباط نیست، خب عده ای می گویند نه، به خاطر این که مثلا کافر با شراب و این ها سر و کار دارد، اگر کافری که با شراب سر و کار ندارد پاک است إلی آخره، حالا من وارد بحث نجاست و طهارت کفار هم نشوم.

كما إذا لم يدرك العرف أن العقد الكذائي يكون سبباً للملكية

این ها از این راه وارد شدند، لکن ظاهرا احتیاجی به این راه ندارد، العالم بالواقعیات و این ها، اولاً ما عرض کردیم اجمالاً می دانیم احکام شرعی ملاکات دارد، این را اجمالاً می دانیم، سنخ ملاکات را هم، این مشکل کارشان این است، تا صحبت ملاک می شود مثلاً این گوشت نجس است یعنی ویروس دارد، میکروب دارد. دو: این را اگر بخوریم با یهود و نصاری مثلاً اختلال و آمیزش در جامعه اسلامی پیدا می شود مثلاً اموال نجس در جامعه اسلامی، مثلاً اموال نصاری در، ببینید! مشکل کار که هست آنی را که ما از شریعت مقدسه فهمیدیم دائره ملاکات، البته این مطلب که گاهی ملاک هم اراده مولی است این هم درست است، این جای انکار نیست، این هم درست است، این جای انکار نیست، این را اصطلاحاً اوامر امتحانی می گویند، اوامر امتحانی فقط ملاکش اراده مولی است، این را می شود قبول کرد، البته عرض کردیم اوامر امتحانی جایگاهی در مباحث قانونی ندارد، این باز در همان مسئله عبد و مولی، تازه در عبد و مولی هم کم است یعنی مولی ممکن است یعنی مثل یا ابت افعّل ما توّمر ستجدنی ان شا الله من الصابرين، در کل قرآن یک مورد است، این غرض اوامر امتحانیه این قدر، حالا بنا بر این که در اصل امر نبوده، بوده و بعد عوض شده باز بحث دیگری است، اوامر امتحانیه در واقعش خیلی کم است اما این مطلب اجمالاً جای بحث نیست، می شود اراده کرد، لکن این معیار کلی در باب قوانین نیست، به هر حال ما در باب قوانین آن چیزی را که می دانیم مخصوصاً قوانین شرعی، قوانین عقلانی هم همین طور است، قوانین عقلانی این طور نیست که حساب و کتاب باشد، بی بند و بار باشد، قوانین عقلانی که این طور باشد قوانین شرعی به طریق شرعی، دارای ملاکاتی است لکن مشکل این است، سنخ این ملاکات با آن تصورات و ادراکات ما نمی سازد یعنی ما خیال می کنیم مثلاً ملاک گوشت باید ویروس باشد، نه ممکن است ملاک یا ملاک غذای اهل کتاب آمیزش اهل کتاب یا متأثر شدن به اهل کتاب به قول امروزی ها، به قول آن کتاب غریزدگی پیدا کردن، شرزدگی، نه ممکن است اصلاً یک ملاکات خاصی باشد، یک ملاکاتی باشد که اصولاً ما احاطه بهش نداریم. چون عرض کردم آن چه که ما از روایات و ادله در می آوریم مجموعه ملاکاتی است که در دنیاست، ملاکاتی است که در برزخ است و ملاکاتی که در آخرت است، عرض کردیم ملاکات، اصلاً خود تعرض به عالم برزخ در مجموعه روایات کم است، دنیا زیاد است و آخرت، اما برزخ در روایات آمده اما مجموعه آثاری که در این سه مرحله هست چه در

.....

دنیا چه در برزخ و چه در آخرت، یک مجموعه ملاکاتی است که فقط برای حق سبحانه و تعالی معقول است و نفوس متصله به رسول الله که قبل از وجود این عالم، بعدش و وسطش و همه مراحل هست، آن چه که الان دیده می شود آن ملاک یک ملاک جامعی است که در یک معیار بسیار وسیعی دیده می شود، اصولا کار ما نیست و ما اوتیتیم من العلم إلا قليلا، اصلا آن دایره کار ما محدود است

پرسش: خیلی گسترده بحث کردند

آیت الله مددی: خیلی خب ببخود بحث کردند

و لذا همین تعریفی را که ما سابقا کرارا عرض کردیم تعرف الملائکات بالخطابات، این قاعده را ما چند بار در جلد اول، در مباحثی ذکر کردیم، شبیه این عبارت را آقای خوئی هم داشتند حالا ما مرتب ترش هم کردیم، إنما تعرف الملائکات بالخطابات، فعلا راهی برای درک ملاکات جز خطاب نداریم، نمی توانیم بگوییم ویروس بوده، چی بوده، اجتماع بوده، آمیزش کفار بوده، مخلوط بودن بوده، اجتناب از خمر بوده، إلی آخر صحبت هایی که شده که نمی خواهم این جا متعرض بشوم. این ها نیست، این سرّش به نظر من این است که آن نظر مبارکی که هست یک نظر خیلی شمولی است، این چیزی است که قبل از وجود ما، بعد از وجود ما، برزخ ما، قیامت، من الازل الی الابد یک حالات خاصی است، یک ادوار خاصی است، فقط ما این را می دانیم که طهارت و نجاست یک مفهوم عرفی واضحی هستند، این مفهوم عرفی واضح مثل بقیه مفاهیم عرفی واضح، مثل آب دارای مشکلاتی است، بعضی مواردش گیر دارد و طبق اغراض عقلانی هم عوض می شوند، طهارت برای آب شرب غیر از آن است، شارع مقدس اصلا معنای تنزیل و معنای جعل و معنای اعتبار است، من کرارا عرض کردم اگر از این راه ها می گفتند از این شرح هایی که دادند این شرح ها را نمی خواست، اصولا معنای جعل این است که شارع می آید در یک امر واقعی تصرف می کند و إلا اگر واقع بما هو واقع بماند جعل نیست که، اصلا معنای جعل این است، معنای تنزیل، معنای اعتبار، معنای جعل تصرف در واقع است، اگر در واقع تصرف نکرد مثلا گفت من، همان یک شعری هست، گفت ما که در دور این حوض نشستیم، مثل یک جماعتی اند که دور حوض بنشینند، خب این چه جعلی است؟ چه

.....

تنزیلی دارد؟ ما پنج نفری که دور حوض نشستیم مثل پنج نفری هستیم که دور حوض نشستند، خب این جعل ادبیش هم لغو است چه برسد به جعل قانونی، این اعتبار ادبیش هم لغو است، امر حقیقی که توش اعتبار ندارد پس طهارت و نجاست دارای حقیقت عرفی است، شارع می آید در امور حقیقی تصرف می کند، آن چه که در نظر عرف ممکن است صدق حقیقی نکند، اصلا تصرف یعنی این، اصلا این که شما بگویید زید یک پهلوان است یک معنا دارد، زیدُ اسد معنای دیگری دارد، زیدُ اسد یعنی شما اعتبار می کنید شیر می بینید، غیر از پهلوان و قهرمان است، غیر از این عنوان است و لذا مثلاً زوجیت یک امر واقعی است، حالا پروتون است، نوترون است، علی ای حال کیف ما کان اما شما می آئید یک زوجیت اعتباری بین دو نفر ایجاد می کنید اما این زوجیت اعتباری را مثلاً من باب مثال شخص با خواهرش ایجاد نمی کند، این اعتبار، اصلاً اعتبار معنایش این است، اصلاً معنای اعتبار این است، من تعجب می کنم مرحوم نائینی و مرحوم آقاضیا، این قدر صحبت، به نظرم چون مفهوم اعتبار خیلی واضح نبوده طبق این تصور ما اعتبار این است که شما در یک امر واقعی تصرف بکنید یا بهش یک حدی را بدهید یا حد خودش را ازش سلب بکنید، این می شود اعتبار، یک شخصی که فیزیک خوانده عالم است، خیلی عالم است لکن آدم خونخوار و آدم کشی است، شما می گوید این عالم نیست، خب این اعتبار است، عالم که هست، تا گفتید عالم نیست می شود اعتبار، یک آدم خوبی است بقالی است، خیلی آدم خوبی است، متدین، هیچی هم درس نخوانده اما خیلی مومن، متقی، می گوید این عالم است، خب این که حقیقتاً که عالم نیست که، این می شود اعتبار، من فکر می کنم مفهوم اعتبار، اعطای حد الشیء لغیره، این را اسمش را اعتبار بگذارید، اعطای حد الشیء لغیره، شما وقتی حد را به دیگری دادید گوشت گوسفند بسیار تمیز بسیار قشنگ، فقط رو به قبله کشته نشده و لذا در امور اعتباری هم، شاید مرادشان از نسبی این باشد، بله یک سنی باشد می گوید بله اشکال ندارد، می خوانیم، آخه آن ها مسلوب التسمیه را هم حلال می دانند، مسلوب التسمیه عمداً، نه مسلوب التسمیه سهواً و اشتباهاً و نسیاناً، مسلوب التسمیه عمداً را حلال می دانند، به نظر ما آن میته است، آن می گوید طاهر است این می گوید میته است، آن می گوید مذکی است این می گوید میته است، آن می گوید طاهر است این می گوید نجس است پس در حقیقت من به نظرم می آید که بحث را خواندیم، عباراتش را هم خواندیم، بحث را یک مقداری سنگین کردند، ما

می گوئیم طهارت و نجاست یک مفهوم عرفی اند، انتزاعی هم به نظر من نیستند، اما فرق می کند روی اغراض، اعتباری هم نیست به نظر من، اعتبار به این معنا و شوارع و مشرعین و قانونگذاران، در تمام دنیا رسم دارند، بعضی جاها می گویند نجس است از آن اجتناب بکنید، بعضی ها هم می گویند پاک است و حتی تحصیل طهارت، آن می گوید دستت را با الکل می شویی پاک می شود شما می گویند نه آقا پاک نمی شود باید با آب بشوید و هلم جرا. این بحث بحث خیلی پیچیده ای نیست و قطعاً جعلی است و جعلش هم متاصل است و احتمال جعل انتزاعی توش نیست، خوب دقت بکنید، در ملکیت مرحوم شیخ می گوید جعلش انتزاعی است، چرا؟ چون ملکیت انتزاع می شود از تصرفات، وقتی می گوئیم ملک شماس است یعنی این تصرف جائز است این یکی جائز است این یکی جائز است، این جائز نیست، از این انتزاع ملکیت می شود، ما آمدیم گفتیم ملکیت یک فهم مستقل عرفی دارد اما طهارت قطعاً این طور است یعنی در آن هیچ شبهه ای نیست یعنی شبهه انتزاع هم در آن نیست، طهارت و نجاست متاصل به جعل اند، صاف می گوید این طاهر است، صاف می گوید این نجس است، به لحاظ ترتیب آثاری که دارد اعتبار می کند و طبیعاً اعتبار باید در جایی بیاید که حقیقت نیست، اما جایی که حقیقت هست جای اعتبار نیست، اما این اعتبار شارع کشف عنه الشارع، احتمال ما یری، این احتمالات همه اش احتمالات است، هیچی نداریم، قدر متیقین می دانیم شارع حکیم اگر اعتبار کرده نکته ای داشته، این قدر متیقن، حالا این نکته مال دنیا است؟ مال برزخ است؟ مال آخرت است؟ مال درجات، حالا چون یکی از مهماتی که در قرآن بهش خیلی عجیب بیان شده که خود انسان درجات دارد، هم درجات عند الله، خب شاید این طهارت و نجاست در این هم درجات عند الله موثر است که ما نمی دانیم، آن هم درجات عند الله را، هم علی درجات را ما درک می کنیم اما هم درجات عند الله را که حقیقتش را درک نمی کنیم. پس بنابراین این که در آن معیار هست درست، دیگه بقیه اش هم.

فالأقوى أَنَّ الطهارة و النجاسة من الأحكام الوضعية و ليسا من الأمور الواقعية

نه فقط از احکام وضعیه اند، متاصل به جعل اند، نه فقط متاصل به جعل اند، احتمال انتزاع هم در آن ها نیست یعنی آن نکته ای که مرحوم آقازیا نفرمود، مرحوم نائینی نفرمودند، این نکته را هم من اضافه کنم، اصلاً احتمال چون مرحوم شیخ می گوید حتی ملکیت

متصل نیست، انتزاعی است، می گوید می توانی تصرف بکنی می توانی بخوری این ملک توست، انتزاع می شود، در باب طهارت و نجاست احتمال انتزاع هم نیست، دقت کردید؟ از چیزی انتزاع نمی کند، می گوید این طاهر هذا نجس و قطعا هم جز احکام وضعی است و در حاشیه مرحوم مقرر گفته اخبار است، قطعا جز اخبارات نیست، بله ملاک دارد اما این اخبار نمی کند، ملاک از قبیل علل غائیه است، این دیگه عنوان نمی شود، علل غائیه برای جعل، برای حق سبحانه و تعالی را به یک معنایی، آن هم چون بحث معروف بین اشاعره و معتزله که افعال حق تعلل ام لا تعلل؟ ما وارد آن بحث هم نخواهیم نشویم به هر حال حق سبحانه و تعالی در جایی و عرف اجتماعی هم همین طور است، در یک جامعه ای می گوید این پاک است، در یک جامعه ای می گوید نجس است، ملاکات خاص خودش است، بعضی هاش ممکن است ملاکاتش واقعی باشد می گوییم می آئیم نگاه می کنیم در آزمایشگاه و یروس دارد نجس است، ندارد، خب این ملاکات خاص خودش، پس بنابراین حق در مقام این است که طهارت و نجاست، بعضی عبارات مرحوم نائینی را هم نخواندیم، طهارت و نجاست جز احکام وضعی هستند، اعتبار به آن ها مستقلا تعلق می گیرد، اصلا احتمال انتزاع هم در آن ها نمی رود.